

# بررسی و نقد مبانی معرفت‌شناختی رویکرد پست مدرن به مدیریت آموزشی

محمد آصف محسنی (حکمت)<sup>۱</sup>

## چکیده

پست‌مدرنیسم زاده شده در بستر اومانیستی و سکولار غرب است که به سرعت، عرصه‌های مختلف هنر، فرهنگ و علوم، از جمله مدیریت آموزشی را تحت تأثیر قرار داده است. پست‌مدرنیسم نسبت به مدرنیته رویکرد انتقادی دارد و در شعار یک جریان فکری ساختار ستیز و مخالف نظام‌مندی است، اما در عمل ایدئولوژیک و دارای مبانی نظری و فلسفی مختص به خود می‌باشد. بررسی تمام ابعاد و بیان همه مبانی پست‌مدرنیسم در یک مقاله غیر ممکن است، از این‌رو، سؤال اصلی تحقیق پیش‌رو این است که مبانی معرفت‌شناختی رویکرد پست‌مدرن به مدیریت آموزشی کدام‌اند؟ این تحقیق که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و روش گردآوری اطلاعات آن استنادی و کتابخانه‌ای است، به یافته‌های ذیل دست یافته است. پست‌مدرنیسم بر نسبت‌گرایی و کثرت‌گرایی در عرصه‌های مختلف، از جمله معرفت‌شناسی تأکید دارد. لذا هرگونه فرا‌روایت، از جمله باورهای یقینی و مطلق را که فرازمانی و فرامکانی باشد، مردود می‌داند. آنان با تأکید بر جامعه‌شناسی معرفت، بر روابط مستحکم قدرت و معرفت و نقش تعیین‌کننده قدرت در تولید علم و معرفت، تأکید دارند. پست‌مدرنیست‌ها با تکیه بر مبانی نظری، از جمله مبانی معرفت‌شناختی که اتخاذ کرده‌اند، در عرصه مدیریت آموزشی، بر نهادینه کردن کثرت‌گرایی، اجتناب از نظارت و کنترل سخت‌گیرانه، تقویت روحیه خودسامانی در مدیران، معلمان، کارکنان و فراگیران و در نهایت نابودسازی هرگونه جزم‌گرایی و اقتدارگرایی در مدیریت آموزشی تأکید دارند. ساختارستیزی، مبارزه با نظام‌مندی و تأکید بر آزادی‌های فردی از مهم‌ترین نکاتی است که در مدیریت آموزشی پست‌مدرن در کانون توجه قرار دارد. آنان در روش‌های مدیریت آموزشی، بر روش گفتمان، دانش‌آموز محوری، توجه جدی به حاشیه‌نشین‌ها و نفی الگوپذیری تأکید دارند. این اندیشه، به‌رغم برخورداری از یک سلسله نقاط قوت، همچون مبارزه با «جهانی‌سازی»، مبارزه با علم‌گرایی و تأکید بر پویایی، از نقاط ضعف فراوان نیز رنج می‌برد که مهم‌ترین آن‌ها گسیختگی فکری و تناقض آشکار در اندیشه، نادیده انگاشتن واقعیت‌ها و معرفت‌های یقینی، همچنین ارزش‌های ثابت و فطری است.

**واژگان کلیدی:** پست مدرنیسم، مبانی معرفت‌شناختی، مدیریت آموزشی، فرا‌روایت‌ها، نسبی‌گرایی و کثرت‌گرایی.

۱. گروه مدیریت آموزشی، دانشگاه بین‌المللی المصطفی - کابل، افغانستان.

## مقدمه

در دوران معاصر جریان‌های مختلف فکری وجود دارد که عرصه‌های مختلف زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده است. شاید بتوان گفت از جریان‌های فکری که در این دوران، بیشترین شهرت و تأثیرگذاری را در حوزه‌های مختلف، از جمله در حوزه مدیریت آموزشی داشته، پست مدرنیسم است. این اندیشه که در اواخر نیمه اول قرن بیستم در غرب مطرح شد، رویکرد انتقادی به مدرنیسم غربی دارد و مدعی نجات جامعه بشری، بخصوص کشورهای غربی، از به بن بست مدرنیسم است.

جریان پست مدرنیسم چون در عصر انفجار اطلاعات ظهور کرد، در غرب محدود نماند و به سرعت در بسیاری از نقاط جهان، از جمله کشورهای اسلامی، نفوذ کرده است. به گونه‌ای که امروزه نه تنها در محافل آکادمیک، بلکه در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، هنری و غیره، نظریات پست مدرن به صورت جدی مطرح است. با این وجود، پست مدرنیسم یک مکتب فکری نظام‌مند نیست که بتوان به صورت دقیق و قاطع چارچوب فکری و مبانی نظری آن را سامانمند بیان نمود. بلکه آن گونه که طبع این جنبش نیز اقتضا دارد، دائم چهره عوض می‌کند و در آن گرایش‌های مختلف وجود دارد. از این رو هم در تعریف پست مدرنیسم و رابطه آن با مدرنیسم، هم در تعیین دقیق شاخه‌ها و پیش‌گامان آن و هم در استخراج مبانی نظری، از جمله مبانی معرفت‌شناختی این اندیشه، اختلاف نظر وجود دارد.

در این نوشتار که با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و اطلاعات آن با شیوه استنادی و کتابخانه‌ای به دست آمده است، ابتداء چستی پست مدرنیسم و رابطه آن با مدرنیسم به صورت مختصر مورد مذاقه قرار گرفته و سپس با اغماض از تفاوت‌ها و اختلاف‌نظرهای فرعی که میان شاخه‌های پست مدرن وجود دارد، مهم‌ترین مبانی معرفت‌شناختی مدیریت آموزشی پست مدرن تبیین و آنگاه با روش تحلیل محتوا مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. با توجه به توصیف و تحلیلی که صورت گرفته، مهم‌ترین نقاط مثبت و نقاط ضعف آن تبیین و در پایان یافته‌ها و نتایج تحقیق بیان شده است.

## چیستی پست مدرنیسم

پست مدرنیسم مجموعه‌ای پیچیده و متنوع از آراء و نظریاتی است که عمدتاً در نیمه دوم قرن بیستم جلوه‌گری کرده است. در این که پست مدرنیسم یک جریان فکری جدا از مدرنیسم است که پس از آن پا به عرصه وجود گذاشته و با آن تفاوت‌های ماهوی و اساسی دارد یا این که خود بخشی از مدرنیسم و حداکثر چهره بازسازی شده آن در دوران معاصر است که اختلافات آن صرفاً در شعار است، اختلاف نظر وجود دارد. از آنجایی که تعریف و بیان چیستی پست مدرنیسم نقش اساسی در فهم مطالب این تحقیق دارد، ناگزیر دو دیدگاه مذکور را به صورت فشرده مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۱. پست مدرنیسم (= پسامدرنیسم)

عده‌ای از صاحب‌نظران با توجه به برخی از تفاوت‌های اساسی که میان مدرنیسم و پست مدرنیسم وجود دارد، معتقدند که «پست مدرنیسم» به معنای «پسامدرنیسم» از جنبش‌های نوینی به حساب می‌آید که بعد از مدرنیسم به وجود آمده و اشاره به مرحله بعد از آن دارد؛ به عبارت دیگر پست مدرنیسم به معنای عبور از مدرنیسم است و با آن اختلافات اساسی و مبنایی دارد. زیرا درحالی که مدرنیسم بر ثبات واقعیت و کشف واقعیت‌ها تأکید داشت، پست مدرنیسم بر بی‌ثباتی همه چیز و بر ساخته بودن همه واقعیت‌ها تأکید دارد. مدرنیسم قائل به قطعیت، ضرورت و فرا روایت‌ها است، اما از نگاه پست مدرنیسم، به هیچ عنوان نمی‌توان و نباید از این مقوله‌ها یاد کرد. بخصوص در حوزه تعلیم و تربیت و مدیریت آموزشی، نباید از بنیادها و بنیان‌های نظری ثابت و جهان‌شمول سخن گفت. باورها و ارزش‌ها، امور نسبی هستند که از زمانی تا زمان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است. بنابراین، جنبش پست مدرن در واقع مرحله بعد از مدرنیسم و نوعی عبور و گذار از آن به حساب می‌آید. البته، طرفداران این قرائت از پست مدرنیسم، راجع به شروع دقیق این رویکرد یا جنبش و نیز بنیانگذاران اصلی و اولیه آن، اختلاف نظر دارند. مشهور بر این باورند که شروع آن با نوشته‌های «ریچارد رورتی»<sup>۱</sup> بوده است (رهنما، ۱۳۸۸،

1. R. Rorty

ص ۱۱؛ پورشافعی، ۱۳۸۸، ص ۲۳-۲۲؛ شعاری‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۶۷۲).<sup>۱</sup>  
 برخی دیگر معتقدند که پیشوند «پست» یا «پسا» نخستین بار توسط لسلی فیدلر<sup>۲</sup> در سال ۱۹۶۵ به کار گرفته شد و وی این پیشوند را جادویی و افسون‌گر تلقی کرد. لیکن شخصیتی که پست مدرنیسم را به صورت مفصل و جذاب تفسیر کرد و در واقع نخستین کسی که مفاهیم «پست مدرنیسم» را به حوزه مباحث فلسفی کشاند، ژان فرانسوا لیوتار<sup>۳</sup> بود. وی با تأثیرپذیری که از مارکس، فروید، لاکان، نیچه، کانت، هایدگر و غیره داشت، پست مدرنیسم را صبغه فلسفی بخشید (اوزمن، ۱۳۸۶، ص ۴۲۵؛ شعاری‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۶۷۵).

لیوتار با این شعار: «اکنون وارد مرحله جدیدی شده‌ایم که با مرحله قبل تفاوت‌های بنیادی دارد»، می‌خواست عبور از مدرنیسم را اعلام کند. به اعتقاد وی دوران مدرن به آخر خط رسیده و کارآمدی خود را از دست داده است و لازم است که همه جلوه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی را بازاندیشی کنیم (سرمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۲).

## ۲. پست مدرنیسم ادامه مدرنیسم

گروه دیگری از اندیشمندان با توجه به جوهره اومانیستی، اشتراکات اساسی و بستر رشد این دو اندیشه، معتقدند که پست مدرنیسم بخشی از مدرنیته و ادامه مدرنیسم است که با رویکرد انتقادی نسبت به بعضی از مدعیات آن، به صورت کم‌وبیش متفاوت بازسازی یا بازتولید شده است. بنابراین پست مدرنیسم چشم‌انداز ویژه بر نقد، شرح و بسط مدرنیسم است که البته بر خلاف مدرنیسم بر نفی کلیت و فراوایت‌ها تأکید دارد و از این طریق می‌خواهد تعدیلی در آن ایجاد کرده و روح اومانیستی حاکم بر غرب را با شیوه‌های معتدل‌تر گسترش دهد. بگفته تود ژیتلن<sup>۴</sup>

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: (محسن فرمهینی، پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت، بخش اول: سابقه و پیشینه پست مدرنیسم).

2. Leslie Fiedler

3. Jean Fracois Lyotard

4. Todd Gitlen

اگر مدرنیسم وحدت قدیمی‌تر را ویران ساخته و خودش نیز در حال فروپاشی است، پست مدرنیسم، مجذوب قطعات برج‌مانده آن و طفیلی مدرنیسم است (اوزمن، ۱۳۸۶، ص ۴۲۵، ۴۲۸).

در نظر این افراد هرچند مهد پرورش این فکر فرانسه بوده و شاخص‌ترین افراد آن میشل فوکو،<sup>۱</sup> ژاک دریدا،<sup>۲</sup> ژان فرانسوا لیوتار<sup>۳</sup> و غیره، به حساب می‌آیند، اما فیلسوفان همچون فردریک ویلهلم نیچه،<sup>۴</sup> سورن کی‌یرکگارد<sup>۵</sup>، مارتین هایدگر<sup>۶</sup> و غیره، از فیلسوفان قاره‌ای و ساندريس پيرس<sup>۷</sup>، ویلیام جیمز<sup>۸</sup> و جان دیویی<sup>۹</sup>، از فیلسوفان پراگماتیسم آمریکایی که مربوط به قرن نوزدهم می‌باشند، نیز به یک معنا از بنیان‌گذاران پست‌مدرن به شمار می‌روند. زیرا برخی از اندیشه‌های پست‌مدرن، بخصوص نقد مدرنیسم و موضع‌گیری علیه آن در اندیشه‌های آنان به صورت پررنگ وجود دارد. بنابراین، پست مدرنیسم هرچند تفاوت‌های جدی و اساسی با مدرنیسم دارد، اما به معنای عبور از آن نیست، بلکه آن‌دو در جوهر و ذات با یکدیگر اشتراک دارند. درواقع پست‌مدرن از موضوعات و اندیشه‌های مدرن، تغذیه نموده و ضمن طرد برخی از عناصر مدرن، بسیاری دیگر را در خود جذب نموده است (اوزمن، ۱۳۸۶، ص ۴۲۸-۴۲۹؛ پورشافعی، ۱۳۸۸، ص ۲۳؛ بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۰، ۲۹۶؛ فرمینی، ۱۳۸۹، ص ۱۶-۱۱).

### ۳. چندوجهی بودن پست مدرنیسم

پست مدرنیسم، در آغاز یک جنبش فرهنگی بوده و بیشترین نمود را در عرصه‌های معماری، هنرهای تجسمی، موسیقی، ادبیات و غیره داشته است. برخی حتی بر این باورند که پست مدرنیسم «بیشتر یک نوع روحیه و خلق‌و‌خو است تا یک جنبش و یا

1. Michel Foucault
2. Jacques Derrida
3. Jean Fracois Lyotard
4. Friedrich Wilhelm Nietzsche
5. Soren Kierkegaard
6. Martin Heidegger
7. Charles S Pierce
8. William James
9. John Dewey

جریان فکری» (Nodings, ۱۹۹۵, p. ۷۲). از همین رو، این واژه بیشتر برای توصیف اوضاع و احوال فرهنگی و اخلاقی حاکم بر کشورهای صنعتی غرب، از نیمه دوم قرن بیستم به بعد بکار می‌رود (اوزمن، ۱۳۸۶، ص ۴۲۶؛ بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۹). اما در ادامه از آن جایی که تغییرات شتاب‌آلود جزئی از ماهیت پست مدرنیسم است، این پدیده بسیار زود در حوزه‌های مختلف بسط یافت. امروزه دیگر خود را به هنر و معماری محدود نمی‌کند، بلکه شخصیت چندگانه و چندوجهی پیدا کرده است که هر جنبه و چهره آن مطالعه خاص خود را می‌طلبد. از این رو، توقعی یافتن یک تعریف جامع و دقیق از این رویکرد فکری و یا جنبش اجتماعی را باید از سر بیرون کرد. پست مدرنیسم پیچیده‌تر و پراکنده‌تر از آن است که به تعریف جامع و مانع تن در دهد. وقتی پست مدرنیسم تعریف قطعی و جامع ندارد، طبقه‌بندی گرایش‌ها و انواع آن نیز قطعی نخواهد بود (فرمینی، ۱۳۸۹، ص ۱۷).

### چیستی مدیریت (Management)

با توجه به اینکه دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوت و احیاناً متضاد در تعریف مدیریت نقش تعیین‌کننده دارد، برای مدیریت تعریف‌های متعدد و متفاوت ارائه شده است که به خاطر اجتناب از طولانی شدن مباحث، تنها به چند تعریف آن‌هم به صورت مختصر اشاره می‌کنیم.<sup>۱</sup>

۱- مدیریت عبارت است از: «فرآیند برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، هدایت و کنترل کوشش‌های اعضای سازمان و استفاده از تمام منابع سازمان برای دستیابی به اهداف معین سازمانی»

۲- مدیریت عبارت است از: «هماهنگی همه منابع از طریق روندهای برنامه‌ریزی و کنترل عملیات سازمانی به گونه‌ای که هدف‌ها را بتوان به نحو مؤثر و صرفه‌جویانه حاصل نمود.»

۳- مدیریت عبارت است از: «هنر انجام دادن کارها به نحو مؤثر توسط افراد دیگر

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: (سرمدی، ۱۳۹۰، ص ۳-۱۳).

همراه با استفاده بهینه از امکانات» (شمس، ۱۳۹۶، ۱۴).

### آموزش یا تعلیم (Instruction)

واژه آموزش در فارسی معادل تعلیم در عربی، به معنای آموختن و یاد دادن است و در معنای عام خودش، به مطلق آموزش و یاد دادن (اعم از کارهای پسندیده یا ناپسند، به انسان یا غیر انسان، از راه عادی یا غیر عادی) اطلاق می‌شود. در معنای این واژه مفهوم «تکرار کردن» و «تدریجی بودن» نهفته است. زیرا در باره معادل عربی آموزش، یعنی تعلیم راغب در مفردات قرآن کریم با مقایسه دو واژه «تعلیم» و «إعلام» می‌نویسد: «أعلّمته» و «علّمته» در اصل به یک معنا هستند؛ جز آن‌که اعلام به خبر دادن سریع اختصاص یافته و تعلیم مختص آگاهی‌دانی است که همراه با تکرار باشد؛ تا در جان محصل و فراگیرنده مؤثر افتد (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۲۵).

### چیستی تعلیم و تربیت

برای اصطلاح تعلیم و تربیت تعریف‌های متعدد و متفاوت ارائه شده است که در اینجا فرصت و امکان بیان همه آن‌ها نیست. تعلیم و تربیت به معنای عام، فرایند انتقال و تعمیق دانش‌ها و بینش‌ها، هدایت و تقویت گرایش‌ها و شکوفاسازی هماهنگ استعدادها و توانایی‌های انسان در ابعاد روحی و بدنی برای رسیدن به کمال مطلوب است. تعلیم و تربیت یک فرایند تدریجی است و مقصود از آن مجموعه اعمال و اقدامات منظمی است که به صورت تدریجی و برای دستیابی به نتایج خاص و از پیش تعیین‌شده انجام می‌شود (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۹).

تعلیم و تربیت به معنای خاص و رسمی عبارت است از: مجموعه فعالیت‌های هدفمند علمی - حرفه‌ای که بر پایه نیازسنجی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دقیق، پیوسته و مبتنی بر دانش‌اندوزی‌ها، کارورزی‌ها و تجربه‌های میدانی و کارآمد مدیران، معلمان، مربیان و دیگر نیروهای سازمان‌ها و نهادهای آموزشی به منظور رشد و شکوفایی استعدادها و توانمندی‌های ذهنی، شناختی، گرایشی، ارادی و رفتاری فراگیران صورت می‌گیرد (رهنمایی، ۱۳۸۷، ص ۳۷).

## چیستی مدیریت آموزشی

با توجه به دیدگاه‌های متفاوتی که در باره مدیریت آموزشی وجود دارد، تعریف‌های بسیار زیاد و متفاوتی نیز از آن ارائه شده است. بیان تمام تعریف‌ها نه لازم است و نه ممکن. از این رو، چند تعریف جامع‌تر و دقیق‌تر از مدیریت آموزشی را بیان می‌کنیم.

۱. مجموعه‌ای منسجم از دانش‌های به دست آمده از کاربرد روش‌های علمی به منظور توصیف خصوصیات و تبیین عناصر سازمانی و روابط موجود میان این عناصر در نهادهای آموزشی.

۲. برنامه‌ریزی، سازماندهی، رهبری و کنترل نهادهای آموزشی به منظور بهبود در اثربخشی آموزش‌ها، بالابردن بهره‌وری از منابع انسانی و مالی و کیفیت بخشیدن به نهادهای آموزشی (شمس، ۱۳۹۶، ص ۱۴).

۳. در تعریف جامع‌تر از مدیریت آموزشی می‌توان گفت: فرآیند اجتماعی-آموزشی است که با به‌کارگیری اصول علمی و مهارت‌های فنی و هنری، مسائل مربوط به آموزش و پرورش را نیازسنجی، اولویت‌بندی و برنامه‌ریزی نموده و از این طریق نهادهای آموزشی را سازماندهی، هدایت، نظارت، کنترل، ارزیابی و ارزشیابی می‌کند و با استفاده مناسب از تمام منابع انسانی، امکانات سخت افزاری و نرم افزاری، ابزارها و روش‌های مدیریتی، زمینه‌های لازم را برای کارآمد ساختن سازمان آموزشی در جهت تحقق اهداف سازمان و تأمین نیازمندی‌های مادی، عاطفی و معنوی اعضا آن، به صورت صرفه‌جویانه و مؤثر فراهم می‌سازد (شمس، ۱۳۹۶، ص ۱۵).

## رویکرد پست‌مدرن به مدیریت آموزشی

پست مدرنیسم در حوزه مدیریت آموزشی به صورت اثباتی چندان ورود پیدا نکرده و در عمل نظریات اثباتی ارائه نداده است تا بتوان به معنای واقعی کلمه از مدیریت آموزشی در پست مدرنیسم سخن گفت، بلکه با توجه به رویکرد انتقادی که به مدیریت آموزشی مدرن و کلاسیک داشته، تنها می‌توان از رویکرد پست‌مدرن به

مدیریت آموزشی سخن گفت. این رویکرد که عمدتاً سلبی است، مدیریت آموزشی را، به خاطر نظام‌گرایی و تأکید بر ساختارها و طرز‌العمل‌های جزئی مورد حمله قرار داده است؛ بنابراین، نمی‌توان و نباید از این مکتب انتظار تعریف جامع و مانع از مدیریت آموزشی را داشته باشیم؛ اما از آنجائی که این اندیشه به صورت خواسته یا ناخواسته به یک ایدئولوژی تبدیل شده، می‌توان از مجموعه آثار پیش‌گامان این اندیشه، استلزامات و دلالت‌های آموزشی و مدیریتی رویکرد پست‌مدرن را در عرصه مدیریت آموزشی به دست آورده و از رویکرد و یا حتی نظریه پست‌مدرن به مدیریت آموزشی سخن گفت. زیرا با اندکی تأمل روشن می‌شود که همین رویکرد سلبی و ساختار ستیز، برای پست مدرنیست‌ها به عنوان یک ارزش فراگیر و ثابت در آمده و بر یک سلسله مبانی نظری و فلسفی استوار است (اوزمن، ۱۳۸۶، ص ۴۲۸).

برای فهم چیستی مدیریت آموزشی از منظر پست‌مدرن، خوب است به تفاوت‌های رویکرد مدرن و پست‌مدرن نسبت به مدیریت آموزشی، به صورت تطبیقی، توجه کنیم. مدیریت آموزشی مدرن، صنعت‌محور، اما رویکرد پست‌مدرن به مدیریت آموزشی دانایی محور است، رقابت در جامعه مدرن براساس قیمت و سودآوری است، اما در رویکرد پست‌مدرن، خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها تعیین‌کننده‌تر است، در جامعه مدرن آموزش معطوف به تولید انبوه، نقش محوری دارد، اما در پست‌مدرن توجه به مشتری در کنار کیفیت محصولات، نقش اصلی را بازی می‌کند (مدیریت کیفیت فراگیر) در جامعه مدرن تولید انبوه در ارتباط تنگاتنگ با بروکراسی قرار می‌گیرد و سازمان رسمی با ساختار متمرکز و سیر دستور دهی از بالا به پایین کنترل می‌شود و مبتنی بر سلسله مراتب است. رفتار اعضای سازمان کاملاً تعریف شده و حدود مرزها، مسئولیت‌ها و وظایف کاملاً تعریف شده‌اند. در مقابل در پست‌مدرن خلاقیت و نوآوری رمز موفقیت است. در این رویکرد، الگوی سازمانی سلسله‌مراتبی و بوروکراتیک جای خود را به الگوی سازمانی پسا‌بوروکراتیک (پسادیوان‌سالاری) می‌دهد.

در مدیریت آموزشی مدرن، بر سلسله مراتب تمرکز زیادی وجود دارد، در حالی که

در مدیریت آموزشی پست‌مدرن بر مشاوره و رایزنی غیر متمرکز تأکید می‌شود. در رویکرد مدرن هدف اصلی مدیریت آموزشی سوق دادن کارکنان به سمت اهداف سازمانی و محقق ساختن آن‌هاست، اما در پست‌مدرن اهداف فردی و سازمانی توأمان مطرح‌اند. به علاوه آزادی عمل نیز برای کارکنان سازمان آموزشی در نظر گرفته می‌شود. در رویکرد مدرن بر نظام اداری قایم به فرد، اما در مدیریت پست‌مدرن بر جمع و گروه تکیه می‌شود. در رویکرد مدرن ساختار اهمیت فراوان دارد، اما در پست‌مدرن کارکنان دارای اولویت‌اند.

در مدیریت آموزشی مدرن بر فرایند خطی و آینده‌نگری تأکید می‌شود، لذا تحلیل اطلاعات گذشته برای تعیین اولویت‌های آموزشی در آینده اهمیت دارد. این رویکرد تغییرات محیطی را تدریجی، کند و قابل پیش‌بینی می‌داند و طرفدار برنامه‌ریزی بلندمدت است، به گونه‌ای که برنامه‌ریزی دقیق و بلند مدت را از ارکان سازمان آموزشی تلقی می‌کند. اما در رویکرد پست‌مدرن، تغییرات چنان سریع و غافل‌گیر کننده تلقی می‌شود که نمی‌توان از برنامه‌ریزی بلند مدت و کاملاً دقیق و قابل پیش‌بینی سخن گفت.

در مدیریت آموزشی مدرن، مرزبندی دقیق و مشخص بین تخصص‌ها وجود دارد، وظایف آموزشی و استندردهای آن از قبل به صورت دقیق مشخص شده و بر رعایت مقررات و عدم تخطی از آن بسیار تأکید می‌شود، کنترل شدید بیرونی وجود دارد، تصمیم نهایی از سوی رهبری سازمان اتخاذ می‌گردد و وفاداری به اهداف سازمان در اولویت قرار دارد. لیکن در رویکرد پست‌مدرن به مدیریت آموزشی، مرزبندی بین رشته‌ها کم رنگ است، وظایف و استندرها انعطاف پذیراند و افراد در تصمیم‌ها نقش تعیین‌کننده دارند و بر مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها تأکید می‌شود. چنانکه در کنار اهداف سازمانی به اهداف و نیازهای فردی نیز توجه جدی صورت می‌گیرد (سرمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۳-۲۸۷).

از آنجائی که پست‌مدرنیسم رسالت اصلی خود را آشکار ساختن بحران‌های مدرنیته و نقد باورها و ارزش‌های ثابت می‌داند، در مباحث مربوط به مدیریت

آموزشی نیز بیشتر بحران‌زدگی تعلیم و تربیت مدرن را تبیین نموده است. البته، انتقاد پست مدرنیست‌ها به تعلیم و تربیت و مدیریت آموزشی مدرن، محدود نمانده و هرگونه تعلیم و تربیت نظام‌مند و مبتنی بر باورهای یقینی و ارزش‌های ثابت ناشی از این باورها را به چالش می‌کشد. بنابراین می‌توان گفت که مدیریت آموزشی از نگاه پست مدرنیست‌ها، مطالعه و فهم معضلات مدیریتی در نظام‌های آموزشی موجود و جایگزین کردن رویکردی است که در آن هیچ‌گونه نظام‌مندی، فرا روایت و تعریف عینی نه ارائه می‌شود و نه مورد قبول واقع می‌گردد (فرمهینی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶-۱۲۵).

### مبانی معرفت‌شناختی رویکرد پست‌مدرن به مدیریت آموزشی

همان‌گونه که بیان گردید، سخن گفتن از مبانی فلسفی، بخصوص مبانی معرفت‌شناختی مدیریت آموزشی پست مدرن، حداقل در ظاهر پارادوکسیکال و تناقض‌آمیز به نظر می‌رسد. زیرا اندیشه‌ای که اساساً ضد فلسفه، ضد ساختار و ضد جزم‌گرایی است و هویت اصلی آن را رد فرا روایت‌ها تشکیل می‌دهد، در ظاهر هیچ سنخیتی با این گونه مباحث ندارد. لیکن، از آن‌جا که فلسفه را فقط با فلسفه می‌توان رد کرد، پست مدرنیست‌ها نیز هرچند ناخواسته و برخلاف مدعیات خود، به یک سلسله مبانی فلسفی، از جمله در معرفت‌شناسی تن در داده‌اند که در بررسی و نقد رویکرد آنان به مدیریت آموزشی، توجه به این مبانی، بیشترین اهمیت و ضرورت را دارد.

البته همان‌گونه که بیان شد، پست مدرنیسم به جای تبیین مبانی فلسفی خویش، به نفی مبانی فلسفی می‌پردازند. از این‌رو، پست مدرنیست‌ها در مباحث معرفت‌شناختی نیز به جای ارائه نظام معرفتی و معرفت‌شناسی پست مدرنیستی، بیشتر بر نفی معرفت‌شناسی کلاسیک و مدرن تأکید دارند و قائل به رابطه تنگاتنگ معرفت و قدرت هستند. به یک معنا پست مدرنیست‌ها، جامعه‌شناسی معرفت را جایگزین معرفت‌شناسی می‌کنند. به همین دلیل پست مدرنیسم در واقع قائل به عبور از معرفت‌شناسی و یا دست‌کم فروریزی نظام‌های معرفتی سنتی و مدرن

می‌باشد، اما در عمل همین رویکرد سلبی خود به شکل‌گیری معرفت‌شناسی پست‌مدرن منجر می‌گردد (noddings, 1995, p 72). از این‌رو، در ذیل مهم‌ترین مبانی معرفت‌شناختی این مکتب را به صورت فشرده بیان خواهیم کرد.

### ۱- معرفت به مثابه امر برساخته و مولود قدرت

از منظر پست‌مدرنیسم، معرفت بیش از آن‌که باور صادق موجه و بیانگر واقعیت باشد، امر برساخته و مولود قدرت است. مشکل جوامع بشری در این است که قدرتمندان روایت‌های مورد نظر خود را می‌سازند و آن‌ها را به عنوان باورهای قطعی و تنها روایت بر زیردستان تحمیل می‌کنند. به عقیده لیوتار در جامعه مدرن، صاحبان قدرت (ثروتمندان) بخش سازمان‌یافته جامعه را کنترل و مدیریت می‌کنند، بر احزاب مهم سیاسی مسلط‌اند و پیام‌های الکترونیکی رسانه‌های گروهی را تنظیم می‌کنند. ارباب قدرت در جوامع می‌کوشند تا دیدگاه‌های خود در باره معرفت را بر زیردستان تحمیل کنند. ابزارهای مهم قدرتمندان در این عرصه، عبارتند از اسناد معتبر، متون و محتوای درسی از پیش تعیین‌شده و طرزالعمل‌هایی که برای مشروعیت بخشیدن به سلطه قدرتمندان به کار گرفته می‌شوند (سرمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۳).

پست‌مدرنیست‌ها با توجه به برساخته بودن معرفت و ارتباط تنگاتنگ آن با قدرت، با رویکرد انتقادی که به نظام سلطه، عملیات «جهانی‌سازی» و انواع تبعیضات رایج مذهبی، ملی، نژادی، جنسیتی و غیره دارند، در مدیریت آموزشی مهم‌ترین هدف تربیتی را کوشش برای رهایی بخشی فراگیران از معرفت‌های تحمیلی و بی‌عدالتی‌های حاکم بر نظام‌های آموزشی می‌دانند. آنان تأکید دارند که مدارس و نظام‌های تربیتی باید نظام معرفتی تحمیلی و حاکم بر جهان را تغییر دهند تا فراگیران بتوانند به مرحله‌ای برسند که دریابند تا چه اندازه تجربه‌های فردی آنان تحت تأثیر شرایط اجتماعی قرار دارد (اوزمن، ۱۳۸۶، ص ۴۳۴-۴۳۵؛ بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۷).

در رویکرد پست‌مدرن به مدیریت آموزشی، باورها و ارزش‌ها حتی از جانب گروه و یا دسته‌ای از بزرگسالان همچون والدین، معلمان، مدیران، مردها و دیگر گروه‌های برتر جامعه، نباید بر دیگران تحمیل گردد. بلکه هر شخص باید خود آفریننده باورها

و ارزش‌ها و عامل به آن‌ها باشد. در این زمینه «لیوتار»<sup>۱</sup> می‌گوید: باید در زمینه دانش و ارزش از اقتدار طلبی کاسته و در مقابل به عامل خودتعیین‌گری و استقلال افراد توجه زیادی صورت گیرد و از تحمیل باورها و ارزش‌ها به فراگیران و اقتدار طلبی در عرصه آموزش، اجتناب شود (رهنما، ۱۳۸۸، ص ۱۲).

به عقیده آنان تربیت مبتنی بر اطاعت و فرمان‌بری با آزادی‌های اساسی سازگاری ندارد. از این‌رو، نظام‌های تربیتی نباید حقوق و آزادی‌های فردی افراد را محدود نموده و آزادی فکری آنان را زیر پا بگذارد. باید به فراگیران اعتماد کرد و برای آن‌ها زمینه مشارکت فعال را فراهم نمود تا آن‌ها خود هویت و نگرش‌های خویش را شکل دهند. پست مدرنیست‌ها که نگران جانشین شدن روش‌های تلقینی به جای توسعه آزادی‌های فردی هستند، این پرسش را طرح می‌کنند که والدین، معلمان و مربیان از کجا این اقتدار و مشروعیت را پیدا کرده‌اند که به تربیت فراگیران بپردازند (رهنما، ۱۳۸۸، ص ۶۹).

مک لارن در کتاب «زندگی در مدراس» (۱۹۹۴) خاطرنشان می‌سازد که هدف مشترک از تعلیم و تربیت انتقادی، تقویت ضعیفان و غلبه بر نابرابری‌های بی‌عدالتی‌هاست. در این مکتب مدارس مؤسساتی هستند که در قبال ستمدیدگان احساس مسئولیت می‌کنند و به تقویت فردی و اجتماعی آنان می‌پردازند (اوزمن، ۱۳۸۶، ص ۴۳۱-۴۳۲).

اصطلاحاتی همچون «شنیدن صدای دیگران»، «توجه به حاشیه‌نشین‌ها»، «رواداری» و غیره، بیشترین فراوانی را در نوشتار و گفتار پست مدرنیست‌ها دارد. منظور آنان از «دیگری» همه افراد، باورها و ارزش‌های است که به نفع ارزش‌های طبقه یا نژاد مسلط به حاشیه رانده شده‌اند. سیاه‌پوستان، اقلیت‌های نژادی و قومی، زنان و در کل طبقات پائین اجتماع، مصادیق اصطلاح «دیگری» و «حاشیه‌نشینی» هستند. غیریت‌پذیری و توجه به همه فرهنگ‌ها و شنیدن همه صداها و خواندن همه روایت‌ها از دیگر مطالبات پست مدرنیسم است (پورشافعی، ۱۳۸۸، ص ۳۳؛

1. Lyotard

فرمehینی، ۱۳۸۹، ص ۲۲).

ریچارد رورتی با طرح انسان آرمانی که بیش از همه «خودآفریننده» است، اعتقاد دارد که تعلیم و تربیت باید در جهت این خودآفریندگی گام بردارد. مدارس باید به همه دانش آموزان اجازه دهد که شانس خودآفریندگی داشته باشند تا توانایی‌های خود را به فعلیت برسانند و نشان دهند. نظام تربیتی باید به فراگیران این فرصت را بدهد که ظرفیت انتقادی خود را برای مبارزه و تغییر صورت‌های سیاسی و اجتماعی موجود، بجای سازگاری صرف، گسترش دهد. تعلیم و تربیت باید بجای تربیت شهروندان صرفاً خوب، به تربیت شهروندان انتقادی همت گمارد. شهروندانی که قادر به درک و تشخیص تناقضات، نابرابری‌های اجتماعی و سلطه باشند (فرمehینی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳-۱۳۴).

خود کنترل بودن و شدن انسان و نجات از کنترل بیرونی از نکات مهم در مدیریت آموزشی پست مدرن است. انسان‌ها باید خود به درجه‌ای از شناخت و آگاهی برسند که نظارت خارجی بر آن‌ها حذف شود. لذا در فراگرد برنامه‌های درسی و آموزشی، کنترل معلم باید در موقعیت‌های یادگیری به صورت غیر مستقیم، صورت گیرد. کنترل و نظارت مستقیم و اعمال زور یا انضباط بیرونی مانع خودشکوفایی و رشد متربیان تلقی می‌گردد (سرمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۶).

از نظر پست مدرنیست‌ها، انسان قدرت انتخاب و معناسازی دارد، لذا زمینه و استعداد بروز خلاقیت و ابتکار در او وجود دارد. البته، انسان در عین حالی که فردیتش مورد قبول و حتی احترام است، عضو گروه نیز هست و با گروه تعامل دارد؛ تعاملی که مشارکت، همکاری و نوآوری گروهی را میسر می‌سازد. لذا فرد مسئول دانش و معرفت خویش است و معرفت از آگاهی او سرچشمه می‌گیرد (سرمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۸).

از نظر پست مدرنیست‌ها دموکراسی در دوران مدرنیته به عنوان عنصری مطلوب تحقق نیافته و بیشتر در جهت استیلای یک فرهنگ و طبقه خاص متمرکز شده است. به همین دلیل بزرگ‌ترین مانعی که بر سر راه دموکراسی حقیقی وجود دارد، به حاشیه

رانده شدن گروه‌های اجتماعی به واسطه نژادپرستی، جنسیت‌گرایی، ملی‌گرایی و غیره، می‌باشد که جهانی‌سازی مورد نظر آمریکا بارزترین مصداق آن به حساب می‌آید (فرمehینی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸، ۱۳۰؛ ژيرو، ۱۳۸۸، ص ۷۱۴).

پست مدرنیست‌ها چون بیش از معرفت‌شناسی به جامعه‌شناسی معرفت قائل‌اند، حتی موجه‌تر بودن یک باور و معرفت را نسبت به باور و معرفت دیگر، قبول ندارند و معتقدند که همه باورها و معرفت‌ها تحت تأثیر شرایط خاص به وجود می‌آیند و در همان شرایط از حقیقت برخوردار اند، اما قدرتمندان روایت‌ها و باورهای خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند و به خاطر سلطه‌ای که دارند، روایت‌های آنان معرفت قطعی و واقع‌نما تلقی می‌گردد (پورشافعی، ۱۳۸۸، ص ۳۱).

## ۲- توجه به امور انضمامی و رد عینیت‌گرایی

عینیت‌گرایی<sup>۱</sup> از شالوده‌های اساسی روش‌شناسی علمی در دوران مدرن است و بر این پیش‌فرض استوار می‌باشد که می‌توان «مشاهده آزاد از نظریه» داشت. علم‌گرایان تأکید داشتند که محققان باید فارغ از تمامی پیش‌فرض‌ها، اعتقادات و ارزش‌ها به سراغ واقعیت‌های عینی بروند و ابژه‌ها را آن‌گونه که هستند، مشاهده و تجربه نموده و از این طریق به یک سلسله قوانین یقینی و علمی دست یابند. نه تنها در بررسی موضوعات مربوط به علوم طبیعی، بلکه در علوم اجتماعی نیز باید فارغ از هرگونه پیش‌فرض و داوری ارزشی، فقط به واقعیت‌های عینی توجه داشته باشند (Ritzer, 2001, p 35).

پست مدرنیست‌ها، برخلاف علم‌گرایان، بجای عینیت‌گرایی بر نظریه «ذهنیت متقابل»<sup>۲</sup> تأکید دارند. به عقیده آنان انسان موجود اجتماعی است که در درون اجتماع و با فرهنگ‌ها، اهداف و ارزش‌های خاص خود بزرگ می‌شود. به همین دلیل، در هر کاری اعم از علمی و غیر علمی، پیش‌فرض‌ها و اهداف خاص خود را دارد و این امور قطعاً بر مطالعات و تحقیقات وی اثر می‌گذارد (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۲). به قول

1. Objectivism

2. Intersubjectivity.

نادینگز: «هرگونه کوششی برای حذف پیش‌داوری‌ها و جهت‌گیری‌های ذهنی خود مستلزم جهت‌گیری دیگر است» (Nodings, 1995, p 73).

برخلاف نظر تجربه‌گرایان افراطی، بخصوص پوزیتیویست‌ها که روش مشاهده حسی را تنها روش معتبر علمی و کاملاً قطعی می‌دانند، پست‌مدرنیست‌ها معتقدند که مشاهده و ادراک حسی نمی‌تواند مبنای تردید ناپذیر باشد؛ زیرا روشن است که مشاهده یک امر بی‌طرف و خنثی نیست. چنان‌که فیلسوفانی همچون ویتگنشتاین، پوپر و هانسون نیز بیان کرده‌اند، مشاهده یک امر «بارگیری شده» یا «گرانبار از نظریه» است؛ یعنی آنچه را بیننده می‌بیند و صورتی را که از طریق مشاهده درک می‌کند، متأثر از پیشینه معرفتی و ارزش‌های پذیرفته‌شده بیننده، است. تز دوم و کواين با عنوان «پیش فرض‌های کمکی»، بیانگر این واقعیت است که معرفت انسان یک شبکه به هم پیوسته است که در تمام مشاهدات انسان حضور دارد و بر آن اثر می‌گذارد (Philips, 2000, 3, 8).

به عقیده آنان واقعیت پیچیده‌تر از آن است که ما تصور می‌کنیم. واقعیت امر عینی و از پیش تعیین شده نیست که به راحتی در تفکر ما ظاهر شود، بلکه انسان واقعیت را مطابق نیازها، ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی خود شکل می‌دهد. از این‌رو، واقعیت یک امر برساخته است که به هیچ وجه نمی‌تواند مستقل از ارزش‌های اجتماعی باشد، بلکه خود یک امر اجتماعی و ناشی از همین باورها است (پورشافعی، ۱۳۸۸، ص ۲۶).

از منظر پست‌مدرنیست‌ها، شناخت از همان آغاز یک فرآیند تعاونی و تعاملی زندگی گروهی است که در آن هرکس دانش خویش را در چارچوب مشترک با فعالیتی مشترک در راه چیره‌گی بر دشواری‌های مشترک، شکوفا می‌کند. به همین دلیل محصولات فرآیند شناختی از یکدیگر متمایز و امور نسبی‌اند. زیرا تمام جنبه‌های ممکن هستی در دید گروه قرار نمی‌گیرند، بلکه فقط آن جنبه‌هایی در میدان دید آن‌هاست که مسائل گروه از آن ناشی می‌شود. حتی همین جهان مشترک نیز در دیدگاه‌های مختلف، جلوه‌گری‌های متفاوت و متمایز دارند (سرمدي، ۱۳۹۰،

ص ۲۹۶).

از نگاه پست مدرنیست‌ها، همه موجودات، دارای هویت‌های برساخته و دائماً در حال دگرگونی است، به گونه‌ای که هیچ‌گونه هویت ثابت برای آن‌ها وجود ندارد. زیرا اساساً حقیقت یک امر ساختنی است، نه کشف کردنی. به همین دلیل در اندیشه فلسفی پست مدرن، علیت، ضرورت و کلیت فلسفی جای خود را به شانس، تصادف، اقبال و غیره می‌دهد (فرمehنی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۸؛ Nodings, 1995, p 73). ریچارد رورتی در کتاب فلسفه و آئینه طبیعت، استدلال می‌کند که مشکلات اصلی فلسفه مدرن، عینیت‌گرایی و واقع‌گرایی آن است. این ایراد وی نه فقط متوجه فلسفه مدرن، بلکه به طریق اولی متوجه متافیزیک و فلسفه‌های ماقبل مدرن است. در اندیشه وی برای این که بر مشکلات فلسفی موجود فائق آییم، باید از هرگونه اعتقاد به واقعیت عینی که باید مکتشف واقع شود، دست برداشته و تفسیر خود را از واقعیت به امر گسسته و بی ثبات تغییر دهیم ([http://en.wikipedia.org/wiki/Richard\\_Rorty](http://en.wikipedia.org/wiki/Richard_Rorty)).

### ۳- نسبیت‌گرایی (Relativism)

پست مدرنیست‌ها، هر نوع باور قطعی، ثابت و جهان‌شمول را رد می‌کنند و بجای آن معرفت‌ها را نسبی، محلی و کاملاً متأثر از فرهنگ‌ها و ارزش‌های خاص می‌دانند. آنان حتی قوانین ریاضی را کلی و جهان‌شمول نمی‌دانند، بلکه آن‌ها را شبه‌کلی می‌پندارند که نسبت به سایر گزاره‌ها از کلیت نسبی برخوردارند (Nodings, 1995, p 72).

براساس این اندیشه، هیچ یک از پارادایم‌ها موجه‌تر از پارادایم‌های دیگر نیستند. چنان‌که لیوتار، با اصطلاح «توجیه فراهنجاری علم تجربی»، تأکید داشت که باید نسبت به داستانی که گفته شده است تا علم تجربی را به عنوان یک چارچوب تولید کننده معرفت توجیه کند، شکاک باشیم. او اصطلاح مشهور فراروایت‌ها را مطرح کرد تا بر این مطلب تأکید کرده باشد که هیچ گونه نظریه، تفسیر، برداشت، معرفت و غیره که ثابت و قطعی باشد وجود ندارد (تاجیک، ۱۳۸۳، ص ۱۰۳، ۱۰۵؛ فرامehنی،

۱۳۸۹، ص ۲۱-۲۰؛ Philips, 2000, p 3).

پست مدرنیست‌ها قایل‌اند که هرچند باورها در ظاهر آن‌قدر می‌تواند قوی یا مستحکم باشد که فراتر از یک دیدگاه و به صورت یک نظریه قطعی به نظر رسند؛ اما در واقع همین باورهای به ظاهر مستحکم، می‌توانند باورهای کاذب باشند. زیرا آنچه که در ظاهر فهم و درک قطعی به نظر می‌رسد، می‌تواند در واقع سوء فهم باشد. حتی باورهای که بدیهی به نظر می‌رسند، می‌توانند در واقع کاذب باشند. اولیور کرومویل این اندیشه را این‌گونه بیان کرده است: «برادران من از اعماق قلب از شما تمنا دارم که این گونه بیاندیشید که ممکن است در اشتباه باشید». هومورست. اچ. آل. مینکین نیز گفته است: «پرهزینه‌ترین حماقت‌ها این است که عاشقانه به چیزی که صادق نیست، باور داشته باشیم. این اصلی‌ترین شغل انسان است» (Philips, 2000, p 4).

پست مدرنیست‌ها، بشدت متأثر از نظریه ابطال‌گرایی کارل پوپر هستند. کارل پوپر در یک موقف متضاد با پوزیتیویست‌ها، قائل بود که اثبات‌گرایی و حتی تأییدگرایی قابل قبول نیست، بلکه باید یک نظریه را تا زمانی که ابطال نشده، قبول کنیم و بعد از آن‌که در اثر دلایل و شواهد متقن‌تر، باطل شد، از آن دست برداریم و نظریه جدید را تا زمانی که باطل نشده است، بپذیریم. از این ایده کارل پوپر با عنوان «ایده آل کنترلی یا تنظیمی» (ideal regulative) یاد شده است. به عبارت دیگر اصل ابطال‌پذیری باید بر تحقیقات ما حاکم باشد یا آن را کنترل کند (Philips, 2000, p 3).

به عقیده پست مدرنیست‌ها، تن دادن به خطاپذیری نظریه و انعطاف نسبت به نظریات جدید، همچنین فرا رفتن از معرفت‌های پذیرفته‌شده، مستلزم پویایی و پیشرفت نظام‌های تربیتی خواهد شد. همان‌گونه که ابطال‌گرایی پوپر نیز قائل است، پی بردن به خطای یک نظریه‌ای که به آن باور داشته‌ایم، یک گام موقتی به حساب می‌آید. در پی حقیقت و معرفت قطعی بودن راجع به موضوعات مهم ممکن است به ناکامی بی انجامد، اما ترک کردن تحقیق و پای فشردن بر یک نظریه، تن دادن به باوری است که تقریباً به صورت یقینی ناقص است. در حالی که اگر به تلاش‌های

خود جهت کسب معرفت ادامه دهیم و برای ارزش‌های مورد قبول دیگران بها قائل شویم، بالاخره ضعف نظریه معرفتی و نظام ارزشی خود را درک کرده و نظریه بهتر و موجه‌تری را جایگزین خواهیم کرد. زیرا انعطاف‌پذیری و جستجوهای جدید در حد بسیار زیاد موجب انکشاف، خلاقیت، نوآوری و پویایی می‌گردد. اندیشمندان علوم تجربی چون به ضعف و خطاپذیری خود اذعان نمودند و در پی ترقی و پیشرفت بیشتر بودند، به مطلوب دست یازیدند. محققان و معلمان علوم تربیتی نیز باید همچون محققان علوم طبیعی از خطا و آزمایش و ابطال نظریه خود هراس نداشته باشند، بلکه همواره به پویایی و پیشرفت بیندیشند و این مهم تنها زمانی دست‌یافتنی است که نقدپذیر و معتقد به گفتمان جمعی باشیم و از جزم‌گرایی دوری کنیم (Philips, 2000).

بنابراین، درحالی‌که مبنای نظریه‌های مدرن در عرصه مدیریت آموزشی را پایداری، ثبات و اطمینان تشکیل می‌دهد، در رویکرد پست مدرن، عدم ثبات و عدم اطمینان مبنای قرار می‌گیرد. در این رویکرد به پیروی از مکتب پراگماتیسم، پویایی و تغییر در کانون توجه قرار دارد و مدیریت آموزشی خوب آن است که تجربه‌های گذشته را بازسازی کند و بر معنا و مفهوم تجربه‌های آینده بیفزاید و آن‌ها را هدایت کند (سرمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۲، ۲۹۵-۲۹۶).

#### ۴- کثرت‌گرایی

پست مدرنیست‌ها، به پیروی از کارل پوپر معتقدند که حقیقت مطلق هرگز فراچنگ انسان نخواهد آمد. جان دیوی از این نظریه پوپر در کتاب منطق خودش تحت عنوان «نظریه‌ای تحقیق» بهره گرفت و اصطلاح «استحکام و قاطعیت موجه» را برای این مبنا پیشنهاد کرد. موجه بودن به این معنا است که محقق باید طرف مقابل را متقاعد کند که برای معقول و قابل قبول بودن تحقیق شواهد کافی وجود دارد. مراد دیویی این بود که ما باید بدنبال باورهای باشیم که بهتر و به زبان قانع‌کننده‌تر موجه باشند، یعنی باورهای که به قدری کافی قوی حمایت شده باشند که بتوان با اعتماد کامل به آن‌ها رفتار نمود. اما موجه و بهتر بودن به این معنا نیست که این باور و یا این روش



یقینی، تغییرناپذیر و بی‌بدیل است (Philips, 2000, p 4).

منبع واحد و قطعی برای معرفت وجود ندارد، بلکه منابع گوناگون برای باورها و معرفت‌ها وجود دارد. لذا انسان آزاد است باورهایی را بپذیرد که احساس می‌کند «خود اجتماعی» و گروه همسان، او را بهتر منعکس می‌کند. گروه‌های اجتماعی می‌توانند معرفت‌ها و باورهایشان را به تناسب زمان، مکان، فرهنگ، جنسیت، نژاد و غیره عیار نموده و از باورهای متنوعی که وجود دارد ترکیب سازگاری به وجود آورند (پورشافعی، ۱۳۸۸، ص ۲۹).

پست مدرنیسم تعلیم و تربیت مدرن را به خاطر توجه به مرکز و غفلت از مرزها و حاشیه‌ها مورد انتقاد قرار می‌دهد و ادعای جهان‌شمولی آنان را در رابطه با قانون‌مندی تاریخ، اروپا محوری، جهانی‌سازی و غیره رد می‌کنند. اساساً برخی از پست مدرنیست‌ها، همچون هنری ژيرو، عنوان نظام تربیتی خود را نظام تعلیم و تربیت مرزی گذاشته‌اند. در این نظام اعتقاد بر این است که معلمان در داخل مرزهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زندگی می‌کنند که چنگانه و متکثر است (فرمینی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸).

آنان در مقابل سیاست «جهانی‌سازی» و شعار «جهانی‌شدن» غرب، سیاست دفاع از «محلی‌گرایی» و شعار «بومی‌گرایی» را مطرح می‌کنند و معتقدند که هدف اصلی جهانی‌سازی، استعمار و استثمار کشورهای فقیر است. این هدف تربیتی پست مدرنیسم از همان ایده‌آنان مبنی بر کثرت‌گرایی، توجه به دیگری و احترام به همه فرهنگ‌ها و نظام‌های ارزشی ناشی می‌شود (پورشافعی، ۱۳۸۸، ص ۳۵).

به اعتقاد پست مدرنیست‌ها، جوامع غربی به سرکردگی آمریکا که برای یک‌سان‌سازی فرهنگی و جهانی‌سازی تلاش می‌کنند، اوضاع کنونی تعلیم و تربیت را ضروری و تغییرناپذیر می‌دانند و تأکید دارند که معلمان باید تابع همین نظام باشند. درحالی‌که مدارس باید سنگرهای مهم جهت ایجاد تغییرات سیاسی و اجتماعی باشند و معلمان و فراگیران باید نقش و مسئولیت خود را در قبال ایجاد تغییرات و نجات دادن جهان از سلطه ایفا نمایند. مدیریت آموزشی باید تعلیم و تربیت را در این

راست‌اسوق دهد که احساس مسئولیت اجتماعی در برابر دیگران، از جمله کسانی که بر روی حواشی زندگی اجتماعی قرار دارند و به عنوان «بیرونی‌ها» شناخته می‌شوند، تقویت کند. به عبارت دیگر، هدف رشد هویت‌های متکثر دانش‌آموزان است تا بتوانند با نابرابری مبارزه کنند و حقوق اساسی انسانی را گسترش دهند تعلیم و تربیت باید تلاش کند که کثرت‌گرایی و پذیرش فرهنگ‌های مختلف را در درون فراگیران نهادینه نموده و از این طریق هم‌پذیری اجتماعی را در جامعه گسترش دهد (اوزمن، ۱۳۸۶، ص ۴۳۴؛ بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۷؛ رهنما، ۱۳۸۸، ص ۱۲؛ پورشافعی، ۱۳۸۸، ص ۳۴).

### ۵- ضدیت با جزم‌اندیشی و مبناکرایی

تا پایان قرن نوزدهم میلادی در غرب همه نظام‌های معرفتی اعم از عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی با شاخه‌های مختلفی که داشتند، مبناکرا بودند. دکارت که از رهبران عقل‌گرایی به حساب می‌آید، با شک دستوری خود در پی یافتن مبنای مطمئن برای معرفت بود. چنان‌که جان لاک نیز به عنوان پدر تجربه‌گرایی، مانند دکارت در پی یافتن مبنای مستحکم برای معرفت بود. اما از اوایل قرن بیستم نظریه‌های شناخت به تدریج به سمت ضد مبناکرایی تمایل پیدا می‌کند تا این‌که در نیمه دوم قرن بیستم، توسط پست مدرنیست‌ها ضد مبناکرایی خودش یک مبنا قرار می‌گیرد. البته ضد مبناکرایان نقش عقل و تجربه هر دو را در شکل‌گیری معرفت مهم می‌دانند، اما مبنای معرفت را نه عقل می‌دانند و نه تجربه و اساساً مبناکرایی را قبول ندارند (Philips, 2000, p 6).

پست مدرنیسم به این دلیل که با مبناکرایی و جزم‌گرایی مخالف است، با هرگونه نظام و اندیشه‌ای که خود را مرجع فراگیر و زوال‌ناپذیر می‌دانند، نگاه خصمانه دارند و بشدت از آموزش و پرورش چند فرهنگی حمایت می‌کنند. در این رویکرد، با توجه به بر ساخته بودن حقیقت و معرفت، باید هرگونه جزم‌گرایی و اقتدارگرایی را در آموزش و پرورش کنار زده و متریان همساز با فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی خود آن‌ها تربیت کنیم. باید تلاش نمود از طریق تعلیم و تربیت، فرهنگ تحمل دیگران، یعنی «هر

آنچه را برای خود روا می‌داری برای دیگران نیز روا داشته باش» را در جامعه نهاده‌ها کرد. گفتمان اجتماعی که از روش‌های تربیتی مهم پست مدرنیسم به حساب می‌آید، پدیدآورنده احساس مسئولیت اجتماعی در برابر حاشیه‌نشین‌ها و بیرونی‌ها است. مراد از حاشیه‌نشین‌ها نه لزوماً حاشیه‌نشین‌های جغرافیایی، بلکه حاشیه‌نشین‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی‌اند (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۷؛ پورشافعی، ۱۳۸۸، ص ۳۳).

پست مدرنیسم با نفی مبنایگرایی، اولاً استنتاج باید‌ها از هست‌ها و ارجاع ارزش‌ها به باورها را قبول ندارند و ثانیاً مهم‌ترین اصل تربیتی را پرهیز از جزم‌گرایی، توجه به نظرات شاگردان و گفتگوهای انتقادی در کلاس درس می‌داند. معلمان نباید باورها و ارزش‌های پذیرفته‌شده خود را به فراگیران دیکته نمایند، بلکه باید به فراگیران اعتماد و احترام داشته و برای باورها و اظهار نظر آنان ارج فراوان قائل باشند (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۰؛ فرمehنی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۸).

#### ۶-ضدیت با سوپژکتیویسم

از مبانی معرفت‌شناختی پست مدرنیسم، خارج کردن فاعل شناسای دکارتی، کانتی و هگلی از نقطه مرکزی و در مقابل توجه جدی به ابژه و نقش عوامل فرهنگی و اجتماعی در شکل‌گیری معرفت است. درحالی‌که دکارت، کانت، هگل و پیروان آنان معتقد بودند که انسان تنها فاعل شناسا است که به دلیل برخورداری از عقل، می‌تواند واقعیت را بشناسد و یا باز نمود آن را به صورت قاطع و روشن درک کند، پست مدرنیست‌ها، محوریت انسان را در ادراک رد می‌کنند و برای مسائل ناخودآگاه و عوامل فرهنگی و اجتماعی نقش اصلی را قائل می‌شوند. آنان همان‌گونه که جزم‌گرایی و عینیت‌گرایی تجربه‌گرایان را رد می‌کنند، ادراکات ذاتی دکارت، عقل آفرینش‌گر کانت و روح کلی هگل را نیز رد می‌کنند. از دیدگاه آنان پرداختن به بحث‌هایی از قبیل ماهیت معرفت، منابع معرفت، معیارها و ابزارهای معرفت و غیره، کاملاً مأیوس‌کننده و بی‌فایده است. لذا بجای آن باید از روابط متقابل معرفت و قدرت، سودبرندگان و ضررکنندگان از معرفت و نوع زبانی که در میان ارباب معرفت پدید می‌آید، سخن

گفت (پورشافعی، ۱۳۸۸، ص ۲۵-۲۴؛ فرمهینی، ۱۳۸۹، ص ۱۹-۱۸؛ noddings, 1995, p 72).

### نقاط قوت رویکرد پست‌مدرن به مدیریت آموزشی

رویکرد پست‌مدرن به مدیریت آموزشی یک سلسله نقاط مثبت دارد که در ضمن بیان آراء و دیدگاه‌های آنان مورد اشاره قرار گرفت و مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

- ۱- ترویج روحیه ضد «جهانی‌سازی» و مبارزه با سلطه فرهنگی غرب؛
- ۲- به چالش کشیدن مدرنیسم در موضوعات همچون سوپرتیکتویسم، علم‌گرایی، تاریخ‌گرایی، غرب‌گرایی و غیره؛
- ۳- مبارزه با ایده‌های دگم و جزم‌گرایانه پوزیتیویستی حاکم بر جهان غرب؛
- ۴- عدالت طلبی و تأکید بر احقاق حقوق حاشیه‌نشین‌ها؛
- ۵- توجه دادن به خطرات رسانه‌ای، تسلیحاتی، اطلاعاتی، نظامی و محیط زیستی؛
- ۷- تأکید بر پویایی، پیشرفت، انتقاد، خلاقیت و همگامی نظام‌های تربیتی با تغییرات اجتماعی؛
- ۸- تأکید بر نظام‌های تربیتی معطوف به نیازهای سیاسی و اجتماعی و بیرون آوردن تعلیم و تربیت از حالت انزوا و تأثیرپذیری صرف؛
- ۹- توجه جدی به نقد و گفتگو در کلاس‌های درس، همچنین توجه به تفاوت‌های فردی فراگیران؛
- ۱۰- تأکید بر تحمل و رواداری نسبت به نظرات مخالف.

درواقع، پست مدرنیسم از آن‌رو که کوششی در جهت بازشناسی معضلات و بن‌بست‌های تعلیم و تربیت مدرن است، حرکتی مورد توجه به شمار می‌آید.

### مهم‌ترین نقاط ضعف نگاه پست‌مدرن به تعلیم و تربیت ارزش‌ها

رویکرد پست‌مدرن به مدیریت آموزشی، به‌رغم امتیازاتی که دارد از نقاط ضعف اساسی نیز رنج می‌برد. در این نوشتار تلاش می‌شود، مهم‌ترین نقاط ضعف اساسی که مربوط به مبانی معرفت‌شناختی پست‌مدرنیسم است، بیان گردد.

۱- نسبی‌گرایی: از مشکلات اساسی تفکر پست مدرن انکار حقایق مسلم و عینی، معرفت‌های بدیهی و وجدانی و ارزش‌های فطری است. در حالی که وجود برخی حقایق عینی و خطاناپذیری برخی از معرفت‌ها، همچنین عقلی و فطری بودن برخی ارزش‌ها بر هیچ فرد عاقل و منصف قابل انکار نیست. بی‌توجهی نسبت به امور بنیادی، همچون خانه ساختن بر مسیل است که هستی و سرمایه‌های گران‌سنگ انسان را به سوی ویرانی و نابودی سوق می‌دهد.

۲- خودشکنی: پست مدرنیست‌ها تأکید دارند که پذیرش نگرش نسبی‌گرایانه نسبت به هستی، معرفت و ارزش‌ها به معنای داشتن یک معرفت و ارزش مطلقاً صادق نیست. یعنی آنان پارادوکسیکال و خودشکن بودن نظریه خود را منکرند، اما واقعیت امر این است که آنان از پست مدرنیسم یک ایدئولوژی ساخته و عملاً در دام جزم‌گرایی و مطلق‌گرایی گرفتار آمده‌اند. اساساً زبان پست مدرنیست‌ها در دفاع از نظریات خودشان از سویی زبان کلیت و اطلاق است و از سویی دیگر آنان در عمل می‌کوشند، حقانیت و عقلانی بودن نظریه خود را برای دیگران بقبولانند. از پست مدرنیست‌ها می‌توان پرسید شما که منکر حقیقت و عقلانیت هستید، چگونه نقدها و رویکردهای خود را عقلانی و حقیقی می‌دانید؟ اگر هیچ اصل کلی و هیچ‌گونه فراروایتی وجود ندارد، خود این اصل چه حکمی دارد؟ آیا خود این مدعا مطلق و کلی است، یا مقید و نسبی؟ اگر ادعای پست مدرنیست‌ها مبنی بر این که هیچ اصل یقینی و ضروری در کار نیست، صادق باشد، اولین بنای که متزلزل می‌شود و فرومی‌ریزد، اندیشه پست مدرن است. در حالی که قطعاً پست مدرنیست‌ها به این لازمه منطقی اندیشه خود ملتزم نیستند.

۳- گسست «هست» و «باید»: پست مدرنیسم همان‌گونه که واقعیت‌های ثابت و عینی را انکار می‌کنند، رابطه هنجارها و ارزش‌ها با واقعیت‌ها را نیز قبول ندارند. این امر موجب می‌شود که هنجارها و ارزش‌ها، در حد امور اعتباری محض و تابع سلاقی، امیال و قراردادهای اجتماعی تنزل پیدا نموده و هرگونه پشتوانه محکم عینی، معرفتی و منطقی را از دست بدهد. روشن است که این‌گونه باید‌ها و نبایدها، از

جهات مختلف، بخصوص از نظر انگیزشی و تأثیرگذاری در کمال انسان‌ها با مشکلات جدی مواجه است. چنین نظام تربیتی و بایدها و نبایدهایی که از امور اعتباری محض به شمار می‌روند، چگونه می‌توانند نقش سازنده اخلاقی و تربیتی در زندگی موجود حقیقی به نام انسان ایفا نمایند؟

۴- سلبی‌نگری صرف و عدم ارائه راهکار: پست مدرنیست‌ها آن‌قدر در سلبی‌نگری و تخریب افراط می‌کنند که از سویی از جنبه‌های مثبت نظریه‌های مخالف کاملاً غفلت می‌کنند و از سویی دیگر به انتقاد بسنده کرده و معمولاً راهکاری ارائه نمی‌دهند. غلبه جنبه‌های عاطفی و احساساتی بر پست مدرنیست‌ها موجب شده است که آنان بناها را یکی پس از دیگری خراب کنند، بدون این‌که سرپناهی بسازند. آنان انسان را در برهوتی رها می‌کنند، بدون این‌که مقصد و راه رسیدن به مقصد را به وی نشان دهند و حتی بدون این‌که به راه و مقصدی اعتقادی داشته باشند. در نتیجه محصول آن جز آناشسیسم فکری و فرهنگی و در نتیجه سرگشتگی مطلق انسان چیزی دیگری نخواهد بود.

۵- توجه افراطی به رابطه معرفت و قدرت: هرچند که تأثیرپذیری معرفت از قدرت و نقش قدرت در جهت‌دهی و شکل‌گیری برخی از نظام‌های فکری و معرفتی، به صورت فی‌الجمله، قابل انکار نیست، اما اعتقاد به این‌که تمام معرفت‌ها برساخته و نشئت گرفته از نظام سلطه است، دور از حقیقت و غیر قابل قبول می‌باشد. چنان‌که توجه به نقش‌آفرینی نظام‌های تربیتی، مدارس، معلمان و فراگیران در مسائل سیاسی- اجتماعی یک ضرورت است، اما افراط در سیاسی کردن مدارس و نظام‌های تربیتی، بسیار خطرناک به نظر می‌رسد. زیرا اولاً ممکن است به سیاست‌زده کردن مدارس، معلمان و دانش‌آموزان و بیرون بردن آنان از فضای درسی و مطالعاتی بیانجامد؛ ثانیاً، سیاست‌زده کردن این نهاد در مواردی موجب دخالت دادن بی‌جای مسائل سیاسی- اجتماعی در مسائل علمی و تربیتی شده و در عمل به مانع بزرگ برای پیشرفت‌های علمی و تربیتی تبدیل خواهد شد؛ ثالثاً، بر خلاف نظر پست‌مدرنیست‌ها، ممکن است به تحمیل و دیکته کردن ارزش‌های مورد قبول گروه حاکم بر نظام تربیتی و

فراگیران منجر شود.

۶- کثرت‌گرایی افراطی: هرچند توجه به خورده فرهنگ‌ها، تفاوت‌های فردی، جنسیتی و غیره ضروری به نظر می‌رسد، اما تأکید بیش از حد بر تفاوت‌ها چه در ارتباط با افراد و چه در ارتباط با فرهنگ‌ها و ارزش‌ها، مانع از توجه نهاد تعلیم و تربیت به مشترکات فراوان جوامع انسانی می‌شود. به عبارت دیگر، پست مدرنیست‌ها با افراط در کثرت‌گرایی، عملاً به نادیده گرفتن نقاط مشترک و بدیهی که بدون تردید فرازمانی و فرامکانی‌اند و در نتیجه به فراموشی گذشته‌ها و گسست نسل‌ها دعوت می‌کند. در حالی که این گسست برای جامعه انسانی بسیار مهلک و خطرناک است.

۷- گسیختگی و عدم انسجام: پست مدرنیست‌ها بحدی دارای اندیشه‌ها و نظریات پراکنده و احیاناً متضاد هستند که در عمل آنان را به سختی می‌توان زیر عنوان پست مدرنیسم گرد هم آورد. در مواردی اختلاف نظر به حدی جدی است که یکدیگر را نفی می‌کنند. هرچند آنان به دلیل طرفداری از کثرت‌گرایی ممکن است این امر را امتیازی برای خود تلقی کنند، اما افراط در کثرت‌گرایی، انسان را گرفتار سرگستگی و حیرت می‌کند و حتی برای آنان نیز خوش‌آیند نخواهد بود.

۸- گرفتار آمدن در دام آنارشیسم معرفتی و تربیتی: فروپاشی نظام‌های معرفتی و سست شدن پایگاه و جایگاه منابع معتبر معرفتی، سبب هرج و مرج در عرصه‌های مختلف زندگی می‌شود. پست مدرنیسم با قداست زدایی و نفی منابع و روش‌های معتبر معرفتی، در عمل فراگیران را به پیروی از هواهای نفسانی آنان سوق می‌دهد. به عبارت دیگر پست مدرنیسم با ساخت‌شکنی و متزلزل کردن مبانی و ساختارهای عینی و مفهومی که نقش کلیدی در تربیت دارند، عملاً تربیت را از بین می‌برند. زیرا اگر هیچ مبانی وجود نداشته باشد، آدمی می‌تواند به هر کاری مبادرت کند. در این صورت تربیت معنایی قابل قبولی نخواهد داشت.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پست مدرنیسم چه جریان فکری متضاد با مدرنیسم یا نسخه جدید و بازسازی‌شده

مدرنیسم باشد، اساسی‌ترین شعار آن، هنجارشکنی و شکستن هرگونه «فرا روایت» است. از این‌رو، سخن گفتن از مبانی معرفت‌شناختی مدیریت آموزشی پست‌مدرنیسم، به ظاهر نوعی تناقض‌گویی به نظر می‌رسد، اما چون یک سلسله مدعیات معرفتی دارند و از مبنای پست‌مدرنیستی خود، به صورت جزمی دفاع می‌کند، می‌توان گفت که این جنبش در پی ترویج نظام معرفتی خود در جامعه می‌باشند. درواقع از آنجائی که فلسفه را تنها با فلسفه می‌توان نقد ورد کرد، مدعیات این جنبش، به صورت خواسته یا نخواسته، مبتنی بر یک سلسله مبانی فلسفی است، چنان‌که در عرصه عمل نیز به یک ایدئولوژی تبدیل شده است.

کثرت‌گرایی و نسبیت‌گرایی، همچنین ضدیت با مبنایگرایی و عینیت‌گرایی از مهم‌ترین مبانی معرفت‌شناختی پست‌مدرنیسم در حوزه‌های مختلف به حساب می‌آید. پست‌مدرنیست‌ها، در همین راستا منزلت معرفتی عقل و دیگر ابزارهای معرفتی انسان را به شدت نقد می‌کنند و برای ادراکات بدیهی و کاملاً روشن هیچ‌گونه ارزشی قائل نیستند. زیرا آنان اساساً همه حقایق و واقعیت‌ها را سیال و بر ساخته عوامل بیرونی و اجتماعی می‌پندارند. چنان‌که نه تنها هیچ‌گونه قداستی برای الگوهای دینی و تربیتی و همچنین دستورالعمل‌های دینی و اخلاقی قائل نیستند، بلکه با هرگونه مرجعیت و الگوپذیری سرسخت هم دارند. به همین دلیل، نهادهای کردن کثرت‌گرایی و نفی هرگونه مرجعیت و اقتدارگرایی، تقویت روحیه خودآینی و خودسامانی در فراگیران را از مهم‌ترین اهداف مدیریت آموزشی، می‌دانند. چنان‌که پرهیز از هرگونه جزم‌گرایی، توجه به سیالیت و پیشرفت و مخالفت با مرزهای تصنعی بین علوم مختلف را از اصول مدیریت آموزشی خود قلمداد می‌کنند و بر آزادی‌های فردی به عنوان مهم‌ترین اصل در تعلیم و تربیت، تأکید دارند. آنان برای رسیدن به اهداف خود، روش‌های همچون گفتگو، هنجارشکنی، استفاده از رسانه و مخالفت با هرگونه سیستم‌گرایی را در پیش گرفته‌اند. در تدوین برنامه‌های درسی نیز، بر رویکرد پلورالیستی و توجه به تفاوت‌های فردی، توجه به مسائل سیاسی-اجتماعی و اجتناب از نخبه‌گرایی تأکید دارند.

رویکرد پست مدرنیست‌ها به مدیریت آموزشی، به‌رغم نقاط قوت و جنبه ضد امپریالیستی که دارد، از نقاط ضعف فراوان نیز رنج می‌برد. مهم‌ترین نقاط ضعف این نگاه، نداشتن مبانی متقن و قابل دفاع عقلی، ستیز با واقعیت‌های تکوینی، معرفت‌های یقینی و ارزش‌های جاودانی است که موجب گسیختگی اندیشه‌های پست مدرنیستی و گرفتار آمدن در دام تضادها و حتی تناقضات آشکار شده است. پست مدرنیست‌ها با اتخاذ رویکرد صرفاً سلبی، تنها به نقد و تخریب می‌پردازند، اما راهکار و نظریات بدیل ارائه نمی‌دهند. چنان‌که با تأکید افراطی بر تفاوت‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها از اشتراکات فرهنگی و اخلاقی ملت‌ها و مکتب‌ها غفلت می‌کنند. این جنبش و یا مکتب فکری، در نهایت منجر به آنارشیسیم اخلاقی و تربیتی گشته و برآیند پیروی از آن حیرت و سردرگمی فراگیران و فرو غلطیدن جامعه در باتلاق ازهم‌گسیختگی خواهد بود.

## فهرست منابع

۱. الوانی، مهدی و دیگران، (۱۳۸۹)، مدیریت در اسلام، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. الیاس، جان، (۱۳۸۲)، فلسفه تعلیم و تربیت (قدیم و معاصر)، ترجمه عبدالرضا ضرابی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>(ع)</sup>، چاپ اول.
۳. اوزمن، هوارد آ. و سمونل ام. کراور، (۱۳۷۹)، مبانی فلسفی تعلیم و تربیت، ترجمه غلامرضا متقی‌فر و دیگران، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>(ع)</sup>.
۴. اوزمن، هوارد آ. و سمونل ام. کراور، (۱۳۸۶)، فلسفه تعلیم و تربیت و چالش پست مدرنیسم، در کتاب زمینه‌ای برای بازشناسی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب، ترجمه و گردآوری سعید بهشتی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۵. باقری، خسرو، نرگس سجادیه و طویه توسلی، (۱۳۹۰)، رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، پژوهشکده فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فن‌آوری.
۶. باقری، خسرو، (۱۳۸۶)، نوع‌گرایی و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. بوردو، سوزان، (۱۳۸۸)، مذکرسازی دکارتی اندیشه، ترجمه تورج قوه‌گزلو، در کتاب از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، اثر لارنس کهن، تهران: نشر نی، چاپ هفتم.
۸. بهشتی، سعید، (۱۳۸۹)، تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۹. بهشتی، سعید، (۱۳۸۶)، زمینه‌ای برای بازشناسی و نقادی فلسفه تعلیم و تربیت در جهان غرب، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۰. پورشافعی، هادی و ناهید آرین، (۱۳۸۸)، پست مدرنیسم و دلالت‌های آن در تربیت دینی، مجله اسلام و پژوهش‌های تربیتی، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>(ع)</sup>، سال اول، شماره دوم.

۱۱. تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۳)، بحران معرفت‌شناختی در عصر جهانی‌شدن، مجموعه مقالات جهانی‌شدن، فرصت‌ها و چالش‌های فراروی نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی سازمان آموزش و پرورش شهر تهران.

۱۲. حیدری فر، محمدرئوف، (۱۳۸۳)، جهانی‌شدن و آموزش و پرورش، مجموعه مقالات جهانی‌شدن، فرصت‌ها و چالش‌های فراروی نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی سازمان آموزش و پرورش شهر تهران.

۱۳. رهنما، اکبر، (۱۳۸۸)، درآمدی بر تربیت اخلاقی (مبانی فلسفی-روانشناختی و روش‌های آموزش اخلاق)، تهران: انتشارات آیت.

۱۴. زارعی، بهادر، (۱۳۸۲)، مجموعه مقالات جهانی‌شدن، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱۵. ژيرو، هنری‌ای، (۱۳۸۸)، به سوی تعلیم و تربیت پست مدرن، ترجمه مرتضی جیریایی، در کتاب از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، اثر لارنس کهن، تهران: نشر نی، چاپ هفتم.

۱۶. سرمدی، محمدرضا، (۱۳۹۰)، نگاه دوباره به مبانی فلسفی تیلوریسم و T.Q.M در مدیریت آموزشی، تهران: دانشگاه پیام نور، چاپ دوم.

۱۷. شعاری‌نژاد، علی اکبر، (۱۳۸۸)، فلسفه جدید تربیت، تهران: انتشارات اطلاعات.

۱۸. شمس، غلامرضا، (۱۳۹۶)، مبانی و اصول مدیریت آموزشی، تهران: انتشارات سمت.

۱۹. صفوی، آمان الله، (۱۳۷۲)، تعلیم و تربیت جهانی در قرن بیستم، تهران: نشر قطره، چاپ سوم.

۲۰. علی، سعید اسماعیل، (۱۳۷۷)، پژوهشی پیرامون چند فلسفه تربیتی معاصر، ترجمه عباس عرب، مشهد: آستان قدس رضوی.

۲۱. فرمپینی فراهانی، محسن، (۱۳۸۴)، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲۲. فرمپینی فراهانی، محسن، (بی‌تا)، پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت، تهران: آبیژ، چاپ دوم.
۲۳. فروزنده دهکردی، لطف الله و علی اکبر جوکار، (۱۳۹۹)، مدیریت اسلامی و الگوهای آن، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ سیزدهم.
۲۴. کاردان، علی محمد، (۱۳۸۸)، سیر آراء تربیتی در غرب، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم.
۲۵. گروهی از نویسندگان زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، (۱۳۹۰)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه.
۲۶. گریز، آرنولد، (۱۳۸۳)، فلسفه تربیتی شما چیست؟ گروه مترجمان، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۷. نقیب‌زاده، میر عبدالحسین، (۱۳۶۸)، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: انتشارات طهوری، چاپ سوم.
۲۸. نوروزی، داریوش و عباس رضوی (۱۳۹۷) مبانی طراحی آموزشی، تهران: انتشارات سمت.
۲۹. واعظی، حسن، (۱۳۸۶)، استعمار فرانکو، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>(ره)</sup>.
۳۰. هابرماس، یورگن، (۱۳۸۸)، راه برون‌رفتی از فلسفه سوژه (خرد ارتباطی در مقابل خرد سوژه محور)، ترجمه حسین بشیریه، در کتاب از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، اثر لارنس کهن، تهران: نشر نی، چاپ هفتم.

### English resource

1. 3-Ritzer, George and Barry Smart, Hand book of social theory, George, Sage Publication, London, Thousand Oaks, New Delhi, First published 2001.
2. Hirst, P.H. The Nature & scope of Educational Theory, in: New Essays in the philosophy of education, Edited by Langford, Glenn & D.J. O Connor, International library of the philosophy of education, Routledge, first published in 1973, second 2010.
3. Noddings, Nel, Philosophy of Education, STANFORD UNIVERSITY, Westview Press, A Member of Perseus Books, L.L.C. Published in United States of America. 1995, copyright in 1998.
4. Connor, D.J. The Nature & scope of Educational Theory, in: New Essays in the philosophy of education, Edited by Langford, Glenn & D.J. O Connor, International library of the philosophy of education, Routledge, first published in 1973, second 2010.
5. Philips, D.C. and Nicholas c. Burbules. Postpositivism and Educational research, Rowman and littlefield publisher inc. London boulder, New York, Oxford,